

## تعریف سند زیست بوم فرهنگی<sup>۱</sup>

سند زیست بوم فرهنگی یک سند بنیادین در سیاست گذاری فرهنگی است که مهم ترین منابع و مسائل فرهنگی یک ناحیه فرهنگی را با هدف فراهم آوردن زمینه آبادانی و بر محور اقتضانات ادراک شده توسط جامعه محلی تشریح می کند.



## تعریف مفهومی و تبیین ارکان سند زیست بوم فرهنگی

### آبادانی

منظور از آبادانی تعالی همه جانبه اجتماعی است که در برابر دو نگرش توسعه که مفهومی آمریکایی است و پیشرفت که مفهومی اروپایی است، قرار می گیرد. آبادانی ترجمه فارسی واژه عمران بوده که از قرآن کریم اخذ شده است. آبادانی در واقع همان الگوی درونزای توسعه با نظر به ایران اسلامی است. در آبادانی، مقصود نهایی، ارتقای همه جانبه و پایدار و خصوصاً کیفی شاخص های انسانی و مردمی است. تفاوت بنیادین آبادانی با توسعه و پیشرفت، در طرح ریزی رابطه انسان و هستی است؛ توسعه انسان را سوژه محوری هستی تعریف کرده و طبیعت را به عنوان ابژه منفعل در برابر انسان قرار می دهد، در نتیجه رابطه آدمی و طبیعت رابطه ای سوژه-ابژه است که انسان می تواند و باید طبیعت را به هر شکلی که می خواهد و مطابق میل و منفعت خود تغییر دهد؛ نتیجه این

<sup>۱</sup> تدوین: صابر اکبری خضری / دانشجوی دکتری مردم شناسی دانشگاه تهران / [akbari.s@ut.ac.ir](mailto:akbari.s@ut.ac.ir) / به سفارش شورای فرهنگ عمومی / نگارش اولیه: اسفند ۱۴۰۰ ه.ش

رویکرد بحران‌های گسترده زیست‌محیطی، بحران عدالت، بحران توسعه یک‌جانبه و ... بود؛ اما در آبادانی، هم انسان و هم طبیعت، هر دو سوژه‌اند و رابطه میان آن‌ها نیز از سنخ میان‌کنشی است؛ چرا که هر دو در نسبت به با قدرت الهی تعریف می‌شوند، بنابراین رابطه آن‌ها نه تقابل، بلکه همگرایی در مسیر تعالی هستی است. آبادانی، دال محوری گفتمان رهبر معظم انقلاب اسلامی در بحث توسعه کشور است؛ چنان‌که می‌فرماید: «در همه بخش‌های کشور - صنعت، مسکن، راه، تولیدات زیربنایی، خدمات گوناگون، علم و آموزش و پرورش و امثال اینها - مجموعه‌ای از وظایف سنگین بر دوش همه ما قرار دارد. همه ما مسئولیت داریم که این کارهای بزرگ را بکنیم تا کشور را به نقطه مطلوب آبادانی برسانیم و آبروی اسلام و کشور و این ملت را در مقابل چشم جهانیان حفظ کنیم. امروز این یک وظیفه همگانی است.» (بیانات در دیدار با جمعی از کشاورزان، ۱۲/۱۰/۱۳۸۰)<sup>۲</sup> آبادانی در بعد سیاست‌گذارانه مبتنی بر دو مولفه محوری است؛ توسعه فرهنگ مبنا و توسعه بوم مبنا.

## توسعه فرهنگ مبنا

منظور از توسعه فرهنگ مبنا، توسعه‌ای همه‌جانبه است که توسط فرهنگ بومی خاص هر ناحیه فرهنگی پایه ریزی می‌شود. توسعه فرهنگ مبنا، فراتر از پیوست فرهنگی یا توسعه فرهنگ (ی) است. در این منظر، فرهنگ در پویاترین حالت حیات خود، منشأ زایش توسعه و تعالی در زمینه‌های گوناگون اجتماعی خواهد بود؛ در واقع، فرهنگ در این رویکرد، قلب تپنده توسعه است. باید دقت کرد که توسعه فرهنگ مبنا را به توسعه فرهنگ (ی) تقلیل نداد، توسعه فرهنگ (ی) یعنی توسعه کمی و کیفی چرخه تولید، توزیع و مصرف فرهنگی که فقط یکی از شئون توسعه فرهنگ مبنا است. اگر فرهنگ را به تنهایی و به عنوان یکی از مولفه‌های توسعه در نظر بگیریم، در واقع آن را به مولفه‌ای ثانویه تقلیل داده ایم. فرهنگ، مولفه‌ای منفرد و هم‌عرض با سایر موارد نیست؛ که در کنار آن‌ها، مجموعاً توسعه را تشکیل دهد. موفقیت توسعه در گرو تشخیص و محوریت یافتن حیات فرهنگی یک جامعه و طرح ریزی سایر شئون مبتنی بر آن است. در توسعه فرهنگ (ی) بحث از توسعه فرهنگ است و در توسعه فرهنگ مبنا بحث از توسعه فرهنگی اقتصاد، سیاست و ...؛ یعنی توسعه در همه شئون آن باید مبتنی بر چارچوب فرهنگی خاص آن بوده و از دل حیات فرهنگی به مثابه ریشه‌های یک تمدن، توسعه اقتصادی و سیاسی و ... به مثابه میوه‌های آن برآید. بنابراین توسعه صرفاً به رشد اقتصادی و صنعتی محدود نشده و شاخص‌هایی مثل هویت، امنیت، عدالت، زیبایی‌شناسی و ... را در برمی‌گیرد.

---

<sup>۲</sup> در حکمای بزرگ اسلامی، فارابی را می‌توان فیلسوف و تبیین‌گر ایده آبادانی و عمران بر محور فضیلت دانست و در میان اندیشمندان معاصر در حوزه‌های توسعه، علوم اجتماعی نیز مفضلاً به این مفهوم پرداخته شده است؛ به عنوان مثال می‌توان به اندیشه‌های مرتضی‌فرهادی و ابراهیم فیاض اشاره نمود.

## توسعه بوم‌مبنا

منظور از توسعه بوم‌مبنا، الگوی توسعه خاص هر منطقه است که مبتنی بر اقتضائات خاص آن و مبتنی بر دانش بومی و توسط کنشگران بومی طراحی می‌شود. بوم‌شناسی فرهنگی به بحث در خصوص مطالعه روابط علت و معلولی میان فرهنگ‌ها و محیط طبیعی می‌پردازد؛ بنابراین در توسعه بوم‌مبنا تأکید بر این است که با توجه به تکثر و تنوع محیط‌های جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی، الگوهای توسعه هر کدام نیز باید به صورت درون‌مان، از دل اقتضائات و دانش بومی همان بوم جوشیده و طرح ریزی شود؛ بنابراین الگوی توسعه بوم‌مبنا مبتنی بر تاریخ و جغرافیای هر بوم شکل می‌گیرد و پایه‌گذار و مجری اصلی آن، کنشگران بومی هستند. بنابراین الگو و سند توسعه بوم‌مبنا در هر ناحیه، به مقدار زیادی اختصاص به خود آن ناحیه دارد و قابل تکثیر و تعمیم به نواحی دیگر نیست.

## مسئله فرهنگی

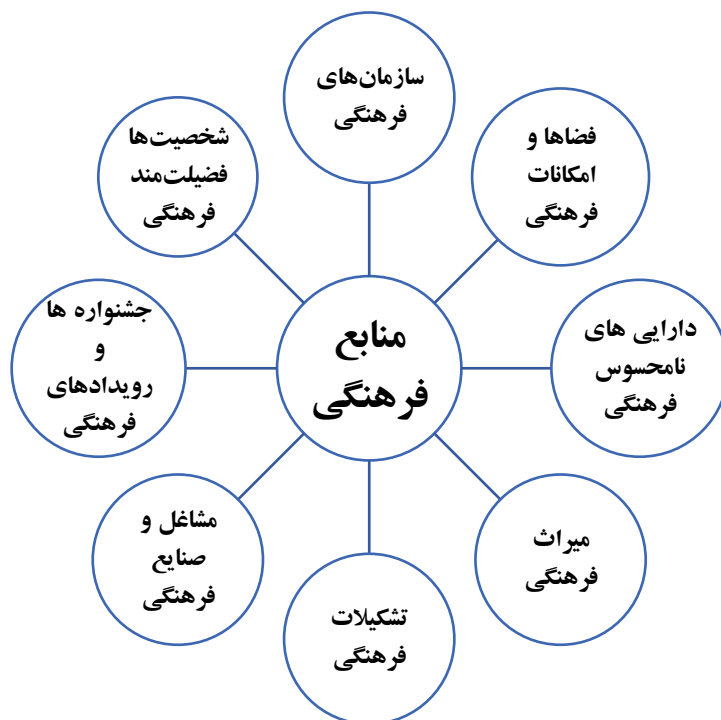
مسئله فرهنگی عبارتست از چالش فرهنگی که نتیجه ناهمسانی بین کنشگر و منابع فرهنگی است. هر مسئله فرهنگی دو وجه فرصت و تهدید دارد؛ اگر سیاست‌گذار به درستی از منابع فرهنگی استفاده کند، نه تنها می‌تواند بعد تهدیدآمیز مسئله را حل کند، بلکه می‌تواند منجر به رشد و توسعه فرهنگی و افزایش سرمایه اجتماعی نیز گردد. این رویکرد در مقابل نگاه مبتنی بر آسیب‌شناسی بنا شده است. نگاه آسیب‌شناسی، جامعه را به مثابه یک بدن در نظر گرفته و سیاست‌گذار، وظیفه نوعی درمان را بر عهده دارد، بنابراین محور فعالیت، پس از پیدایش آسیب شروع شده و همزمان را رفع آن، منقضی می‌گردد. رویکرد آسیب‌شناختی، همواره ثانویه و انفعالی است. با رویکرد مسئله‌شناسی فرهنگی فعال، مسائل دیگر صرفاً به آسیب، تقلیل داده نمی‌شوند؛ اگر چه بخشی از مسائل فرهنگی شامل آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی است، اما فراتر از آن، نگاهی جامع‌نگر دارد که مقصود نهایی آن تعالی و حرکت رو به جلو بر محور فرصت‌ها است؛ بنابراین مسائل فرهنگی به شکلی فعالانه و جامع‌نگر مطرح می‌شود که شامل فرصت‌ها و تهدیدهای رسمی و غیررسمی یک ناحیه فرهنگی است.

منشأ پیدایش مسئله فرهنگی را می‌توان در دو سرمشق کلی خلاصه کرد؛ سرمشق آرمان‌شهرگرا و سرمشق واقع‌گرا. سرمشق آرمان‌شهرگرا، برنامه‌ریزی فراگیر را در دستور کار دارد. در این سرمشق، مسئله فرهنگی، معطوف به هدف و آرمان تعریف شده و سیاست‌گذاری متناسب با آن نیز برای تحقق یک آرمان یا ذهنیت به کار گرفته می‌شود. در این حالت در واقع سیاست‌گذار، چشم‌اندازها و اهداف کلی را مدنظر قرار می‌دهد و برای دستیابی به اهداف آرمانی یا ارزش‌های برنامه‌ای راهبردی تهیه و تدارک می‌بیند. در این نوع مسئله‌شناسی،

تصمیم‌گیران درک نظری و هستی‌شناسانه خود را از جهان، انسان، جامعه و فرهنگ مبنا قرار می‌دهند. باید و نبایدهایی که در جهان‌بینی مطرح می‌شود پایه مسئله‌شناسی فرهنگی قرار می‌گیرد و نه فهم عینی جامعه و منطقی استقرایی. در اینجا سیاست‌گذار فرهنگی به مسائل خاص فرهنگی نمی‌پردازد و یا این مسائل را با توجه به ارزش‌ها و آرمان‌ها طرح می‌کند، یعنی به مشکلاتی توجه می‌کند که بر سر راه آن اهداف قرار دارند. روش این گونه سیاست‌گذاری در عمل دستوری و در فهم نخبه‌گراست. در طرف دیگر، سیاست‌گذاری واقع‌گرا با آرمان‌ها و اهداف کلی آغاز نمی‌شود. بلکه در ابتدا با بیان عینی یک مسئله فرهنگی-اجتماعی پرورده می‌شود. حسن این روش این است که اولاً سیاست‌گذار دچار پراکندگی فکر و ابهام نمی‌شود، ثانیاً از اختلاط اهداف و سیاست‌های پرهیز می‌کند، ثالثاً محدوده متغیرهایی را که باید دستکاری شوند مشخص می‌کند؛ از همین رو در سند زیست بوم فرهنگی، سرمشق مسئله‌شناسی، واقع‌گراست.

## منابع فرهنگی

منظور از منابع فرهنگی، ظرفیت‌ها و دارایی‌های مادی و معنوی خاص هر فرهنگ است که با تکیه به ظرفیت آن‌ها می‌توان با مسائل فرهنگی آن جامعه مواجه شده و در جهت آبادانی و توسعه همه جانبه از آن‌ها بهره جست. هر فرهنگ دارای دو عنصر مادی (ملموس) و معنوی (ناملموس) است. عناصر مادی فرهنگ، به آن دسته از عناصر فرهنگی اطلاق می‌شود که محسوس، ملموس و قابل اندازه‌گیری با موازین علمی و کمی می‌باشند، مانند ابزار کار، وسایل صنعتی، وسایل و لوازم خانه، وسایل موتور، ابداعات برقی، ساختمان‌ها، بناها، جاده‌ها و راه آهن؛ هم چنین می‌توان از عناصر مادی فرهنگ به میراث فرهنگی، تکنولوژی فرهنگی، صنعت فرهنگی، فیلم، سینما و غیره نیز اشاره کرد. عناصر معنوی یا ناملموس فرهنگ، آن دسته از عناصر فرهنگی هستند که جنبه شیئی ندارند و غیرقابل اندازه‌گیری یا مقایسه با محک علمی و کمی می‌باشند و از طریق خط و زبان انتقال می‌پذیرند مانند شخصیت‌های فضیلت‌مند فرهنگی گذشته یا معاصر، شخصیت‌های کنشگر خودانگیخته فرهنگی، معتقدات، آداب و رسوم، سنت‌ها و قوانین و مقررات، ارزش‌ها و هنجارها و فلسفه و اخلاق که در واقع هویت فرهنگی و سرمایه معنوی یک جامعه را تشکیل می‌دهند.



## ناحیه فرهنگی

منظور از ناحیه فرهنگی ناحیه‌ای است که ویژگی‌های فرهنگی آن متجانس و یکدست بوده و بدین طریق از نواحی مجاور، متمایز شود. ناحیه فرهنگی مفهومی است که در جغرافیای فرهنگی مطرح می‌شود و مرزهای نواحی فرهنگی الزاماً منطبق بر مرزهای سیاسی یا جغرافیایی نیستند؛ بنابراین ممکن است یک استان شامل دو یا چند ناحیه فرهنگی باشد و یا چند استان در ناحیه فرهنگی یکسانی قرار بگیرند. یکی از ارکان اساسی جغرافیای فرهنگی، تأکید بر تکثر و تنوع فرهنگی و حراست و اصالت بخشیدن به آن است. نحوه زندگی انسان‌ها که در یک مکان جغرافیایی متمرکزند، وابسته به نظام فرهنگی است که در قالب الگوهای فضایی و به وجود آمده است. مفهوم الگوی فضایی به بررسی تفاوت‌ها و تشابهات میان یک ناحیه با ناحیه دیگر اشاره دارد. عناصر مشابه در نظام فرهنگی منجر به شکل‌گیری گروه‌های فرهنگی در قالب الگوهای فضایی می‌شود که به وسیله این الگوها می‌توان به مقایسه نواحی پرداخت.

**...پایان...**